



میانجی ناشی در خلیج فارس

سیاست خاورمیانه‌ای چین چه تبعاتی برای ایران دارد؟



فاطمه کلانتری
خبرنگار گروه دیپلماسی

دوراهی ایران و آمریکا: همه درها بسته نیست

در میانه سقوط غم‌انگیز بالگرد حامل سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری و حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران، ایران خود را بر یک دوراهی حیاتی می‌بیند؛ دوراهی‌ای که مملو از چالش‌های داخلی و خارجی است. مهمترین این چالش‌ها کیفیت رابطه میان ایران و آمریکا در حال حاضر در میانه تنش‌های منطقه‌ای بر سر جنگ اسرائیل با حماس در غزه است. واشنگتن همواره به سمت آنچه که مورد مناقشه تاریخی در منطقه را شکل داده و ثبات و یابی ثباتی را در منطقه وسیع غرب آسیا، ایجاد می‌کند، کشیده می‌شود. این چالش‌ها در داخل ایران در دوره زمانی مهمی برای آمریکا رخ می‌دهد. آمریکا در حال حاضر در میانه یک رقابت انتخاباتی پرتنش در داخل است و در خارج و در منطقه نیز، کیفیت رابطه آمریکا و اسرائیل در بوته آزمایش قرار گرفته است. در این میان دو عامل ممکن است انتظارات آمریکا از ایران را تعدیل کند. در هر صورت و به‌رغم سقوط بالگرد رئیس جمهوری ایران، کنترل نهایی در ایران همچنان در اختیار رهبری ایران است و انتظار می‌رود رئیس جمهوری آینده ایران نیز در مسیر سلف خود حرکت کند. از نظر آمریکا، چالش اصلی ایران این است که چطور باید گذار قدرت در داخل را با تمایل به گسترش نفوذ منطقه‌ای و تزیق قدرت ایران در خارج، هماهنگ کند. اگر دولت بایند به‌رغم تمایل اولیه‌اش، نتواند با ایران به توافق دربار برجام دست یابد، احتمال به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا ممکن است چشم‌انداز دست‌یافتن به هر توافقی را بسیار کمتر کند. به نظر می‌رسد که احساسات ضدآمریکایی در غرب آسیا، به‌خصوص در ایران و گروه‌های مورد حمایتش، بیشتر شده باشد. البته دولت بایند این فرصت را دارد که با تقویت تنش‌زدایی با عربستان سعودی از طریق توافقی که هنوز روی میز است، اندکی از احساسات ضدآمریکایی در منطقه بکاهد اما این مسئله به این بستگی دارد که واشنگتن تا چه اندازه بتواند با نیروهای تندرو در اسرائیل کار کند و رفتارهای اسرائیل در غزه را کنترل کند. چشم‌انداز منطقه‌ای ایران و روابطش با آمریکا ممکن است چرخش زیادی نداشته باشد اما واقعیت این است که چالش گذار قدرت در ایران، چالشی بزرگ است. گذار قدرت در رأس در عرصه سیاست داخلی ایران موضوعی نیست که درباره‌اش برنامه‌ریزی نشود. این بار این گذار قدرت در دوران حساسی رخ می‌دهد که ایران تاکنون تجربه‌اش نکرده است. به لحاظ داخلی، خلأ قدرتی که به واسطه درگذشت ابراهیم رئیسی رخ داده، ممکن است بحرانی باشد که بتوان از دل آن فرصتی نیز ایجاد کرد. اما اختلافات فرهنگی و اجتماعی با غرب در کنار عدم تمایل حکومت در ایران به تغییر جهت، ممکن است روابط ایران با غرب را همچنان تیره نگه دارد. به لحاظ خارجی، ایران از زمان ترور سردار قاسم سلیمانی با چالشی در خصوص پر کردن جای او روبه‌رو بوده است. این بار و در میانه گذار قدرت بار دیگر ایران با چالش چگونگی مدیریت سیاست‌های نفوذ منطقه‌ای روبه‌رو است. به لحاظ بین‌المللی، چالش اساسی ایران چگونگی مدیریت روابطش با غرب از یک سو و ایجاد توازن در روابط با روسیه، چین و هند در میانه تحمل تحریم‌های اقتصادی است. ایران که همواره به واسطه مواضع منحصر به فردش در خصوص تحریم‌های غرب و تنش‌های منطقه‌ای شناخته شده است، حالا با یک محور حمایتی جدید متشکل از روسیه و چین روبه‌رو شده است. در عین حال، ایران شبکه‌ای از نیروهای مقاومت نظیر حزب الله لبنان، کتائب حزب الله در عراق، حوثی‌های یمن، حماس و دیگر گروه‌ها را شکل داده است. این محور همبستگی اکنون با تعهد مشترک به آرمان فلسطین تقویت شده است. با این حال، چشم‌انداز پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ شاهد تغییر ظریف در برداشت‌ها، از جمله تصورات رهبران عرب منطقه بوده است و در میانه این تحولات، گذار قدرت در ایران، بسیار حساس‌تر خواهد شد. به‌رغم همه سرسختی‌های ایران، اجتناب از جنگ، تلاش برای صلح و ثبات منطقه‌ای، محور چشم‌انداز منطقه‌ای ایران است. باید دید که آیا این تلاش‌ها موجب خواهد شد که دولت بایند و ایران بار دیگر پشت میز مذاکره بنشینند یا خیر. شاید بد نباشد که نسل بعدی مدیران عالی‌رتبه در ایران، مدیرانی باشند که در این چارچوب حرکت کنند.

میانجیگری در روابط ایران و عربستان برای ازسرگیری روابط پس از ۷ سال، مهمترین نمود سیاست حضور چین در منطقه خلیج فارس برای ایران است؛ با این حال شاید در لحظه‌ای که وانگ‌یی، وزیر امور خارجه چین، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران و مسعود بن محمد العیاب، مشاور امنیت ملی عربستان را برای دست دادن با یکدیگر و ثبت عکس توافقی همراهی می‌کرد، کمتر کسی به تبعات افزایش نقش آفرینی چین در خاورمیانه و خلیج فارس برای ایران فکر می‌کرد؛ هر چند بیانیه آذرماه چین و سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که برای نخستین بار مسئله حمایت چین از آنچه «حل مسالمت‌آمیز موضوع جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی» عنوان شد، باید خیلی زودتر سیگنال‌های بررسی و تبیین این سیاست را در تهران فعال می‌کرد.

با این حال، پس از «دعوت» سفیر چین به وزارت امور خارجه، تنها واکنش رئیس دستگاه دیپلماسی چیزی مشابه «به درگفتن و دیوار شنیدن» بود که در حساب تویتر خود نوشت: «جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ در خلیج فارس، اجزای جدایی‌ناپذیر خاک پاک ایران است و به این مام میهن تعلق ابدی دارد. در ضرورت احترام به تمامیت ارضی ایران با هیچ طرفی تعارف نداریم». برخورد وزارت امور خارجه در مورد اخیر اما اندکی بهبود یافت و این بار سفیر چین در تهران، سیزدهم خرداد، توسط محمدعلی‌بک، دستیار وزیر و مدیرکل خلیج فارس وزارت امور خارجه «احضار» و مراتب اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران در خصوص تکرار حمایت دولت چین از ادعاهای بی‌اساس مندرج در بند ۲۶ بیانیه پایانی نشست مشترک جمهوری خلق چین و امارات متحده عربی به وی ابلاغ و یادداشت اعتراض تسلیم او گردید.

هرچند توافق تهران و ریاض به‌عنوان دو کشور مهم منطقه در جایی کیلومترها دورتر از خاورمیانه، سرازار طرح

موضوع تلاش چین برای تثبیت جایگاه خود در غرب آسیا در محافل آکادمیک و افکار عمومی ایران بود اما شکل‌گیری این سیاست در چین، عمری به قدمت تلاش اژدهای سرخ در مسیر تبدیل شدن به ابرقدرت اقتصادی جهان دارد.

چین و خلیج فارس

چین هفته گذشته میزبان رهبران عرب از جمله محمدبن زاید آل نهیان، رئیس امارات متحده عربی، برای مجمع همکاری چین و کشورهای عربی شامل مجموعه‌ای از جلسات بین مقامات چینی و عرب در مورد راه‌های تقویت روابط بین چین و منطقه بود. شی جین‌پینگ، رئیس جمهور چین در دیدار با شیخ محمدبن زاید آل نهیان، رئیس جمهور امارات، گفت: چین مایل است همکاری‌های کمربند و جاده با امارات متحده عربی را ارتقا دهد. رئیس جمهور چین همچنین خاطرنشان کرد که امارات متحده عربی «یک شریک راهبردی مهم و جامع» برای چین است.

ابتکار کمربند و راه چین (BRI)، که گاهی از آن به عنوان جاده ابریشم جدید یاد می‌شود، یکی از جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های زیرساختی است که تاکنون تصور شده است. مجموعه عظیمی از ابتکارات توسعه و سرمایه‌گذاری که در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس جمهور چین راه‌اندازی شد، در ابتدا برای پیوند آسیای شرقی و اروپا از طریق زیرساخت‌های فیزیکی بود. در دهه پس از آن، این پروژه به آفریقا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین گسترش یافته و به‌طور قابل توجهی نفوذ اقتصادی و سیاسی چین را گسترش داده است.

به همین منظور نیز، طی دو دهه گذشته، چین منابع اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک قابل توجهی را برای ایجاد شراکت‌های قوی در خاورمیانه سرمایه‌گذاری کرده است. این منطقه به یک نقطه کانونی در سیاست خارجی چین و یک گره کلیدی زمینی و دریایی در امتداد طرح کمربند و جاده تبدیل شده است. با این حال، این امر باعث افزایش قرار گرفتن چین در معرض بی‌ثباتی منطقه‌ای، درگیری‌های متعدد و رقابت‌های ژئوپلیتیکی طولانی شده است که برای دهه‌ها منطقه را مخدوش کرده است.

مؤسسه استیمسون در مقاله‌ای با عنوان «تسهیل استراتژیک چین در بحران امنیتی خلیج فارس» می‌نویسد:

«چین به‌عنوان یک نسبتاً تازه‌وارد شروع به آزمایش فعالیت‌های میانجی‌گری در درگیری‌هایی کرده است که تهدیدی برای منافع آن محسوب می‌شود. در مقایسه با رقبای هم‌تسا، پکن فاقد دانش و تجربه اساسی در مورد ابزارها و روش‌های میانجی‌گری درگیری‌ها است. رویکرد چین به میانجی‌گری، به‌طور کلی، هنوز یک مفهوم در حال تحول و بسیار زمیانه‌ای است. در طول دو دهه گذشته، چین از یک اجتناب‌کننده درگیری به یک مدیر تعارض تبدیل شده است، که در آن به دلایل مختلف، از حفاظت از منافع گرفته تا ارتقاء تصویر مثبت، با میل، خود را درگیر فرآیند میانجی‌گری می‌کند.»

زکبه یزدان‌شناس، استاد دانشکده مطالعات جهان در گفت‌وگو با هم‌میهن در خصوص روابط پکن و ابوظبی گفت: «رابطه چین و امارات به لحاظ تاریخی سابقه‌ای حدوداً ۴۰ ساله دارد، اما تعمیق روابط پدیده‌ای نوظهور است. رابطه چین و امارات متحده عربی نیز مانند رابطه پکن با تهران در چارچوب مشارکت جامع راهبردی تعریف شده و شامل وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی می‌شود. پس از سال ۲۰۱۳ و اعلام رسمی ابتکار کمربند-راه از سوی شی جین‌پینگ، روابط چین با کشورهای خاورمیانه و به‌طور ویژه با کشورهای زیرمنطقه خلیج فارس گسترش پیدا کرد. پکن بعد از سال ۲۰۱۳ اقدام به عقد توافق مشارکت راهبردی و مشارکت جامع راهبردی با کشورهای مختلف این منطقه (بسته به اهمیت آنها برای سیاست خارجی چین) کرد. چین و امارات نیز در سال ۲۰۱۸ سطح روابط را به مشارکت جامع راهبردی ارتقا دادند.»

اهداف پکن و مسکو

چین تنها کشوری نیست که اعلام موضعش در قبال جزایر سه‌گانه ایرانی یا همان تمامیت ارضی ایران، خشم رسانه‌ها و افکار عمومی را به همراه داشت که شاید حجمی فراتر از مورد مشابه در قبال پکن را در برمی‌گرفت چراکه از نگاه ایرانی، آغاز بن‌بست در پرونده هسته‌ای ایران، آغاز چیدن تمام تخم‌مرغ‌های تهران در سبد مسکو بود که در موضوع جنگ این کشور علیه اوکراین نمود علنی یافت و روابط ایران و غرب را بیش از پیش تیره کرد. با این حال به

